

رفیق نسرين بقائی راوری

(عضو کمیته مرکزی)



رفیق نسرين بقائی راوری در سال 1337 در تبریز در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات دوره ابتدائی و متوسطه را در همین شهر و در میان مردم نجیب و سرسخت آن که خاطره قهرمانی های ستارخان و باقر خان را همچنان در سینه های خود وفادارانه حفظ کرده اند به سر آورد. پدر وی در سال های نهضت ملی کردن نفت در کرمان فعالیت سیاسی داشت و پس از کودتای 28 مرداد 1332 به عنوان یک تبعیدی سیاسی به تبریز تبعید شده بود، از این رو نسرين از همان بدو تولد در محیطی که بار سیاسی و مبارزاتی داشت پرورش یافت. نسرين در سال 1356 به تهران آمد و در دانشگاه پلی تکنیک تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کرد. اما این دوره مصادف با آغاز اوج گیری دوران انقلابی گستره و پر دامنه ای بود که همچنان تا کنون چهار ستون جامعه ما را به لرزه درآورده است و نسرين که زمینه های سیاسی و مبارزاتی را از گذشته با خود همراه داشت، پرشور و قوی دل به صحنه مبارزه انقلابی گام نهاد. وی در صف اول دانشجویان انقلابی در جنبش نیرومند دانشگاهی که دانشگاه را به سنگر رزمنده انقلاب تبدیل کرده بود، شرکت فعال داشت. پس از انقلاب بهمن نسرين مدتی کوتاه در میان دانشجویان هوادار سازمان پیکار فعالیت نمود و آنگاه با اعلام موجودیت " راه کارگر " در سال 58 به سازمان ما پیوست. وی به دلیل انگیزه قوی مبارزاتی و صداقت و سخت کوشی ویژه ای که داشت، به سرعت در سازمان رشد کرد و به عنوان مسئولی توانا و قابل اعتماد به عضویت کمیته مرکزی درآمد.

پس از 30 خرداد و آغاز سرکوب خشن و هار رژیم فقها، خصائل انقلابی و نقاط قوت برجسته نسرين در شرایط تازه با درخشش بیشتری خود را نمایان ساخت.

خصوصیت دوران عقب نشینی انقلاب، همواره چنین است که در آن رفیقان نیمه راه سنگرهای مبارزه را رها می کنند و ترجیح می دهند که نظاره گر نبرد باشند تا جنگنده راه دمکراسی و آرمان طبقه کارگر؛ اما در عوض رفقائی که صادقانه به آرمان طبقه کارگر عشق می ورزند، در چنین شرایطی کمربندها را سفت تر می بندند و پولاد اراده را آب دیده تر می سازند. در این میان نسرين که از بین نسل جوان دوره انقلاب برخاسته بود، طبعاً به این دسته اخير تعلق داشت. او با ايمان استوارش به اين دوره جديد نبرد گام گذارد و با احساس مسئوليت، هر جا که باری در اثر فرار رفیقان نیمه راه برجای ماند، شانه های جوان خود را زیر سنگینی آن بار قرار داد. نسرين در این مرحله از مبارزه به صورت یک انقلابی حرفه ای که سرسختی، تحرک امنیتی و هنر مبارزه با پلیس را به خوبی در هم آمیخته بود، خود را نشان داد.

رفیق نسرين نه تنها در رابطه با مسئولیت هائی که داشت با تمام توان خویش برای برنامه ریزی ثمر بخش حول هدایت سیاسی و حل مسائل امنیتی و تشکیلاتی حوزه فعالیت خود تلاش می نمود، بلکه نسبت به پرورش سیاسی و اخلاقی رفقائی که تحت مسئولیت وی کار می کردند نیز مسئولانه تلاش می کرد. او در برخورد انتقادی با نقاط ضعف رفقاییش، با صراحت کامل و در عین حال با عشق و احساس مسئولیت رفیقانه برخورد می کرد. از این رو رفقاییش به دلیل صراحت توأم با رفاقتش، با شور و علاقه از او می آموختند. مسئولین یکی از کمیته های ناحیه ای تهران، پس از شنیدن خبر شهادت وی به سازمان چنین نوشت: «رفقا در نامه ... اطلاع یافتیم که رفیق نسرين به شهادت رسیده است. اگر این خبر صحت دارد، نام رفیق را برایمان بنویسید. این رفیق سهم عظیمی در کنترل سازمان دهی و روابط ما داشته است. رفیق نسرين عزیز! هیچ وقت ترا، تلاش و کوشش ترا در راه رهائی پرولتاریا فراموش نخواهیم کرد. تو برای همیشه در قلب ما جاودانه خواهی ماند». ما عاشقان که وارث خورشید و شعله ایم، آتش را سینه به سینه نقل خواهیم کرد تا آن زمان که قلب هر زحمت کش آرامگاه دل بی آرام ما گردد. " ما بسیاریم".

نسرين که نسبت به اعضای خانواده اش عواطف سرشاری داشت و به خاطر خصلت های برجسته اخلاقی که داشت، در میان آنان از محبوبیت و اعتبار خاصی برخوردار بود، به دلیل الزامات زندگی مخفی از امکان تماس با خانواده اش محروم بود و این در شرایطی بود که دو برادر کوچک ترش به دلیل فعالیت های سیاسی در زندان تبریز در اسارت جلادان خمینی بودند و مادرش تحت فشارهای عاطفی شدید قرار داشت. اما نسرين که عشق بزرگش به آرمان پرولتاریا قلب پر مهر و عطوفت او

را تسخیر کرده بود، با روحیه ای قوی از انعکاس و تظاهر فشارهای عاطفی مزبور ممانعت می نمود.

نسرین در عین حال به عنوان یک زن آگاه و مبارز نیز قابل تجلیل خاص است. در انقلاب بهمن نسل تازه ای از زنان انقلابی نیز به میدان مبارزه برای دموکراسی انقلابی گام نهادند. رزمندگی این نسل از زنان، بخصوص در نبرد با رژیم ددمنش فقها که بردگی زن را در سرلوحه برنامه های ارتجاعی خود قرار داده است، قابل ستایش بسیار است. این زنان قهرمان هر روزه در زندان ها و شکنجه گاه های رژیم فقها صحنه های پرشکوهی از مقاومت می آفرینند و تا کنون هزاران تن از آنان به جوخه های اعدام سپرده شده اند. نسرین در مبارزه بر علیه بردگی زن در جمهوری اسلامی نیز عصیان گری دلیر و تسلیم ناپذیر بود. نسرین با پرورش خود به مثابه یک کادر ارزنده و یکی از رهبران سازمان کمونیستی ما عملاً ثابت کرد که زنان در عالی ترین عرصه های مبارزه نیز قادرند که دوش به دوش مردان برای ساختن یک جامعه نوین شرکت فعال نمایند.

نسرین در اواخر سال 60 با رفیق حسین قاضی که از کادرهای برجسته و مؤسس سازمان ما بود ازدواج کرد. او با مردی پیمان زناشوئی بست که از هر حیث شایسته او بود. این دو رفیق تا لحظه مرگ پر شکوه خود دوش به دوش یک دیگر برای آرمان والای کمونیسم شجاعانه جنگیدند.

نسرین در 16 مهر 1362 همراه همسر خود رفیق حسین قاضی در تور پلیسی دشمن گرفتار و دستگیر گردید و بلافاصله به زندان اوین منتقل گردید. رفیق نسرین در زندان نیز یکی از آزمون های سخت زندگی خود را با سر بلندی و افتخار به سر آورد. او اسرار سازمانی خود را با امانت و وفاداری کامل در سینه پاک و استوارش حفظ کرد و بالاخره در سحرگاه روز 25 اردیبهشت 1363 با قامت افراشته در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. اما رفقاییش آتش عشق بزرگی را که او در سینه داشت، سینه به سینه نقل خواهند کرد.

وصیت نامه رفیق

نسرین بقائی راوری شماره شناسنامه 1447 تبریز فرزند ناصر

پدر، مادر، خواهر ها و برادرهای بهتر از جانم؛

با سلام و آرزوی سلامت و سعادت برای همه شما عزیزانم. در این لحظه بیش از همه به یاد شما هستم و بیش از همیشه خواهان خوش بختی و موفقیت همه شما هستم. پدر و مادر که گرامی ترین برای من هستید، مطمئن باشید که من هراسی از این لحظه ندارم و از شما تنها خواهشم این است که برای من متأسف نباشید. 25 سال زندگی با شما و 2 سال زندگی با همسر، برایم آن قدر پر شور و عزیز بوده که در حال حاضر تأسف از رفتن ندارم. پس شما مبادا خودتان را ناراحت کنید، چرا که رفتن حق همه است.

از همه شما می خواهم که جبران کاستی های ما را در حق پدر و مادر عزیزم بکنید. اگر چه در این سال ها نتوانستم کمکی برای شما باشم، ولی می دانید که هر لحظه در فکرم بودید و هر روز زندگیم برای شما بود، اگر چه با شما نبودم. همچنان که همیشه صبور بوده اید، در رفتن من نیز صبر داشته باشید و مبادا در مرگ ما گریه کنید و عزادار شوید. کوروش، افشین، فرزاد و بهروز برادرهای عزیزتر از جانم را مراقب باشید، امیدوارم و مطمئنم تکیه گاه محکمی برای شما خواهند بود. از پرویز برادر عزیزم می خواهم بدی های مرا ببخشید و بیش از همیشه به فکر خانواده باشید. خواهران عزیز آذر، شروین، ثریا و زیبا و پروین، همه خوبی های شما را به یاد دارم و در جبران بدی هایم طلب بخشش دارم. از همه شما می خواهم پدر و مادرم راتنها نگذارید، مبادا گرفتاری هایتان شما را از یاد آنها غافل دارد...

پدر و مادر عزیزم، من حتّاً ذره ای از حق شما را پاسخ نگفته ام، ولی از شما طلب بخشش دارم. عزیزانم می دانید چیزی ندارم که به شما بدهم و هرچه دارم از آن شماست. پول هائی را که برایم داده اید، مقداری از آنها مانده است و وسائلم را که به شما خواهند داد. حلقه و ساعت نیز در وسائلم است، آنها را نگه دارید.

در ضمن از خانواده همسر نیز حلالیت می طلیم. همه خوبی هایتان را به یاد دارم و از بابت همه آنها سپاس گزارم و امیدوارم که در از دست دادن ما صبور باشید. از خانواده عزیزم می خواهم که به یاد ما، رابطه با خانواده همسر را حفظ کنند.